|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مسقطات قذف 1](#_Toc426361600)

[دلیل سوم 2](#_Toc426361601)

[مناقشات در دلیل فوق 2](#_Toc426361602)

[مناقشه اول 2](#_Toc426361603)

[مرسلات مرحوم صدوق 2](#_Toc426361604)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc426361605)

[مناقشه دوم 3](#_Toc426361606)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc426361607)

[فرض توبه در این باب 3](#_Toc426361608)

[تشریح احتمالات 4](#_Toc426361609)

[احتمال اول 4](#_Toc426361610)

[احتمال دوم 4](#_Toc426361611)

[مبنای دو احتمال 4](#_Toc426361612)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc426361613)

[بررسی مسقط اقرار 5](#_Toc426361614)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc426361615)

[جمع‌بندی 5](#_Toc426361616)

[اقسام قذف 5](#_Toc426361617)

# مسقطات قذف

بحث در مسقطات حد بود، اولین از مسقطات عبارت بود از اقرار و تصدیق مقذوف. ادله‌ای که در این جهت وجود داشت ذکر شد، اما لازم است در اینجا به دلیل سومی نیز اشاره شود؛

# دلیل سوم

این دلیل از مرحوم صدوق در همین ابواب حد قذف، جلد هیجده، باب سیزده، حدیث سوم، صفحه چهارصد و چهل‌وهفت ذکر شده است، که این روایت صحیحه است؛

**«وَ سُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَةٍ یا زَانِیةُ فَقَالَتْ أَنْتَ أَزْنَی مِنِّی قَالَ عَلَیهَا الْحَدُّ فِیمَا قَذَفَتْهُ بِهِ وَ أَمَّا فِی إِقْرَارِهَا عَلَی نفسها فَلَا تُحَدُّ حَتَّی تُقِرَّ بِذَلِک عِنْدَ الْإِمَامِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ»‌[[1]](#footnote-1)**

مردی است که به زنش خطاب کرده یا زانیه، بعد زن به او جواب می‌دهد که انت ازنی منی، تو از من زانی تر هستی. در مقام پاسخ امام جواب دادند، حد قذف بر این زن جاری می‌شود. چراکه الاقرار به علی نفسها حد قذف بر او جاری می‌شود، ولی حد زنا بر او جاری نمی‌شود. چون این اقرار باید چهار بار تکرار شود. این هم دلیل دومی است بر اینکه اگر اقرار کند، حد قذف از طرف مقابل ساقط می‌شود.

# مناقشات در دلیل فوق

# مناقشه اول

مناقشه اولی که نسبت به این اثر ذکر شده است، به بحث سندی حدیث برمی‌گردد که مرسله است، مرحوم صدوق می‌گوید، قال صادق (ع) و این مرسله اعتباری ندارد. از نظر سندی اشکال دارد.

# مرسلات مرحوم صدوق

الا در مبنای کسانی که مرسلات صدوق را به‌طورکلی می‌پذیرند، به یک مبنا یا بر اساس مبنای کسانی که تفصیل قائل‌اند و می‌گویند مرسلاتی که فرموده باشد قال الصادق، طبق این دو مبنا البته این سندش معتبر است. مبنای اول را اخباری‌ها داشتند و مبنای دوم برای بعضی بزرگان مثل آقای بروجردی است که در مرسلات صدوق وقتی نسبت قطعی است می‌گوید قال الصادق (ع)، قال الباقر (ع) اعتبار دارد. آقای فاضل هم همین را قبول دارند.

# اتخاذ مبنا

طبق این دو مبنا سندش معتبر است، ولی این دو مبنا موردقبول نیست و لذا از لحاظ سندی مخدوش است.

# مناقشه دوم

مناقشه دوم به جنبه دلالی روایت عاید است که حضرت در جواب سؤال نفرمودند؛ حد بر مرد جاری نمی‌شود، فقط می‌گویند زن مورد حد قرار می‌گیرد. نفی حد بر مرد نکرده‌اند، استدلال این روایت مبتنی بر این است که بگوییم؛ حد قذف بر مرد جاری نمی‌شود، چون زن به زنای خودش اقرار کرده است. اما اینکه حد قذف بر مرد جاری نمی‌شود، در جایی از روایت به آن تصریح نشده است

# اتخاذ مبنا

این اشکال دلالی احتمالاً وارد نباشد. چراکه سؤال سائل در محط کلام است یعنی سؤال سائل مستقیم متوجه مرد بوده یا حداقل راجع به او هم سؤال کرده است. امام در جواب آن، حکم زن را جواب می‌دهند و مرد را پاسخ نمی‌دهند.

لذا وقتی سؤال از مرد بوده و امام راجع به زن جواب می‌دهد، عرفاً ظهور پیدا می‌کند که سکوت در قبال دلیل بر این است که او مورد حد قرار نمی‌گیرد. فکر می‌کنم ظهور عرفی در این جهت دارد. س در حقیقت این دلالت وجود دارد، اما چون سند معتبر نیست نمی‌شود بدان تکیه کرد.

## فرض توبه در این باب

در جهت سوم بحث می‌کردیم که اگر اقرار او با توبه است. یعنی به زنا اقرار می‌کند اما در حالی است که می‌گوید من توبه کرده‌ام و احیاناً دیگران هم می‌دانند او توبه کرده است. آیا در اینجا نیز حکمش این بوده که چون اقرار کرده است، حد قذف ثابت می‌شود؟

## تشریح احتمالات

## احتمال اول

در اینجا دو احتمال وجود دارد. تاکنون ندیده‌ام پاسخ بدین شکل طرح شده باشد. یک احتمال این است که بگوییم همین‌که به این معصیت اقرار کرد، دیگر محصن و عفیف نیست و دیگر حد قذف در اینجا وجود ندارد.

## احتمال دوم

احتمال دوم این است که بین صورت توبه و عدم توبه فرق بگذاریم. بگوییم آنجایی که توبه و اقرار می‌کند، به‌خصوص آنجایی که دیگران هم می‌دانند او توبه نموده است، یعنی مشهور به توبه است، این شخص محصن است و حد قذف ساقط نمی‌شود.

## مبنای دو احتمال

مبنای دو احتمال ذکر شده به این نکته برمی‌گردد که در بین این ادله، عمده دلیل همان احصان بود که باید بررسی شود در اینجا صدق می‌کند یا خیر؟

در اینجا سه دلیل وجود داشت، تعبیر به محصنات در آیه و روایات، دیگری لزوم اتیان به چهار شاهد و دلیل سوم روایت مرسله ای بود که بیان شد. در مورد دوم و سوم اطلاقی وجود نداشت، لذا عمده دلیل همان تعبیر محصنات است. پس باید ببینیم رمی محصنات در اینجا صادق است یا خیر؟

این دو احتمال در بحث دایر مدار بر این است که محصن را چطور معنا کنیم. بگوییم محصن یعنی آن کسی که گناه او ثابت نشده یا اینکه اگر هم ثابت شده، توبه کرده است، باز هم این محصن است. پس تابع این است که کدام از این دو احتمال را بپذیریم.

## اتخاذ مبنا

تعیین این دو احتمال کار دشواری است. اما به دلیل قاعده تدرع الحدود بعید نیست که اگر اقرار کند، ولو اینکه بگوید توبه کردم، حد قذف ساقط شود. گرچه قطعی نمی‌گوییم، احصان معنای مطلق دارد یا معنای خاص دارد. اما به دلیل همین شکی که در این مفهوم وجود دارد و نمی‌دانیم حد قذف موجود است یا ساقط شده است؟ قاعده تدرع الحدود می‌گوید حد قذف ساقط می‌شود.

## بررسی مسقط اقرار

گاهی است این اقرار و اعتراف، درملأعام است یعنی اقرار علنی است. اما فرض دیگری از اقرار وجود دارد که او در جمعی محدود و به نحو اخفایی اقرار می‌کند، آیا مسقطیت اقرار تنها در فرض علنی بودن است؟ ندیدیم جز آقای مؤمن به این بحث پرداخته باشند.

فرض بر این است که اقرار چهار بار نبوده بلکه یک بار است. اگر اقرار چهار بار باشد که به حد برسد، عملاً علنی می‌شود.

## اتخاذ مبنا

پاسخ به این سؤال نیز دوباره منوط به معنی احصان می‌شود، چراکه اگر قائل شویم محصنات معنای عامی داشته حتی فردی که یک بار اقرار کرده است، به نحوی محرمانه و اقرار شرعی هم نبوده است؛ در این صورت حد قذف بر فرد جاری است.

اگر بگوییم ولو در یک جا اقرار کرده و پیش حاکم هم ثابت شده است که او ولو محرمانه اقرار به این امر نموده است، دیگر حد قذف بر این شخص جاری نمی‌شود. چراکه دیگر محصن صدق نمی‌کند. این هم نظیر همان بحث قبلی است. در اینجا هم ممکن است بگوییم اقرب این باشد که صدق محصن نکند، هرچند اگر اقرب هم نباشد، جای تردید و قاعده درع است. این برخلاف مبنایی است که آقای مؤمن در آنجا اتخاذ کرده‌اند.

## جمع‌بندی

پس ما ظاهر اطلاق مشهور را پذیرفتیم، یعنی می‌گوییم اقرار، اقرار مسقط حد قذف است. فرقی بین این صور نمی‌کند؛ چه اقرار شرعی مثبت حد زنا باشد که چهار بار عند الحاکم است، چه کمتر از آن باشد. فرقی نمی‌کند که این اقرار، اقرار علنی و آشکار باشد، یا اقرار مخفی و نهان. و فرقی نمی‌کند که اقرار او با توبه باشد یا بدون توبه. فقط جناب آقای مؤمن حفظه الله می‌گویند؛ اقرار اگر علنی نبوده و سری بود، مسقط حد قذف نیست.

### اقسام قذف

قذف دو قسم است. گاهی متقدم بر اقرار است و گاهی است اقرار متقدم است. ظاهراً بین این دو نباید فرقی باشد. آنچه منتهای امر است، این است که قبل از اجرای حد اقرار کند ولو قذف عند الحاکم هم ثابت شده باشد. بنابراین حد اقرار مقذوف مسقط حد قذف است؛ چه قبل از قذف باشد، چه بعد القذف، چه قبل الحکم باشد چه بعد الحکم، مادامی‌که حکم جاری نشده است.

#### اقرار کاشف

جهت ششم این است که اگر بعد از اجرای حد قذف ثابت شد که قبلاً اقرار کرده است، یا اینکه بعدش اقرار کرد، در اینجا حکم چیست؟

ظاهراً این اقرار کشف می‌کند که این شخص محصن نیست. اگر بعد از اجرای حکم معلوم شد که اقرار قبلی داشته است و حاکم نمی‌دانسته، اینجا جای خطای قاضی است و او در آن وقت محصن نبوده است و لذا حکم به اشتباه جاری شده است و دیه‌اش باید از بیت‌المال پرداخت شود.

#### مسقط دوم: اقامه بینه

مسقط دوم اقامه بینه است. درصورتی‌که چهار شاهد عادل شهادت دادند. ممکن است یکی هم خودش باشد، درصورتی‌که قبلاً عادل بوده باشد.

در الفقه علی المذاهب الاربعه در صفحه دویست و بیست آمده است که عامه هم همین بحث را دارند و بین عامه و خاصه و فقها اختلافی در این نیست که اگر بینه شرعی قائم شد، دیگر حد قذفی متوجه او نیست. این اصل قضیه مسلم است و محل بحثی نیست. دلیلش هم آن آیه شریفه است، از دو جهت آیه شریفه دلالت بر این مسئله می‌کند.

#### جهات دلالت آیه

یکی صراحت شهدا اربعه است، علاوه بر آیه شریفه، خود مرسلات هم این را می‌رساند.

1. من لا یحضره الفقیه؛ ج 4، ص: 73 [↑](#footnote-ref-1)